

۱۹۱۰۲۹۹
۹۷-۶۷

جامعه باز

و

دانشندان آن

کارل پوپر

ترجمه

رحمت اله جباری



سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی:

یادداشت:

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کتاب:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی:

پوپر، کارل ریموند، ۱۹۰۲-۱۹۹۴م.

Popper, Karl Raimund

جامعه باز و دشمنان آن / نوشته کارل. ر. پوپر

ترجمه: رحمت‌اله جباری.

تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۹۷.

ص. ۷۵۲

ISBN 978-964-325-489-6

فیبیا.

عنوان اصلی: The open society and its enemies, 2013.

کتاب حاضر توسط مترجمان و ناشران متفاوت در سال‌های

مختلف به صورت جلدی نیز منتشر شده است.

فلسفه

Philosophy

علوم اجتماعی - فلسفه

Social sciences - Philosophy

جباری، رحمت‌الله، ۱۳۲۲ - مترجم

۱۳۹۱ ج ۲ پ / ۶۳ B۶۳

۳۰۱

۵۲۴۲۷۱۷

جامعه باز و دشمنان آن

تألیف: کارل. ر. پوپر

ترجمه: رحمت‌اله جباری

چاپ اول: ۱۳۹۷

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپخانه حیدری: ۱۱۰۰ نسخه

۹۲۵۰۰ تومان



شرکت سهامی انتشار

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نبش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار مترجم
۹	زندگی‌نامه کارل ریموند پوپر
۱۳	دیاچه نخستین نشر
۱۵	دیاچه دومین نشر
۱۹	مقدمه

دفتر اول: افسون افلاطون

اسطوره اصل و سرنوشت

۲۹	فصل یکم: تاریخ‌گرایی و اسطوره سرنوشت
۳۳	فصل دوم: هراکلیتوس
۴۵	فصل سوم: نظریه افلاطون درباره صور یا مثل

جامعه‌شناسی توصیفی افلاطون

۶۹	فصل چهارم: تغییر و سکون
۱۰۳	فصل پنجم: طبیعت و پیمان

برنامه سیاسی افلاطون

۱۴۵	فصل ششم: دادگری دولت خودکامه
۱۹۷	فصل هفتم: اصل رهبری
۲۲۵	فصل هشتم: پادشاه فیلسوف

۲۵۳ فصل نهم: زیباگرایی، کمال‌گرایی، سراب‌گرایی

پیشینهٔ تاخت و تاز افلاطون

۲۷۱ فصل دهم: جامعهٔ باز و دشمنان آن

دفتر دوم: اوج پیشگویی و پیام‌آوری - ظهور و بروز فلسفهٔ پیشگویی

۳۲۳ فصل یازدهم: فلسفهٔ هگل و ریشه‌های ارسطویی آن

۳۶۱ فصل دوازدهم: هگل و قبیله‌گرایی نو

روش مارکس

۴۴۱ فصل سیزدهم: گرایی در جامعه‌شناسی مارکس

۴۵۵ فصل چهاردهم: استقلال جامعه‌شناسی

۴۷۱ فصل پانزدهم: تاریخ‌رایی اقتصادی

۴۸۷ فصل شانزدهم: اجابات

۴۹۷ فصل هفدهم: نظام قانونی و نظام اجتماعی

۵۲۳ فصل هجدهم: فرارسیدن گرایی

۵۳۹ فصل نوزدهم: انقلاب اجتماعی

۵۶۹ فصل بیستم: سرمایه‌گرایی و سرنوشت آن

۶۰۹ فصل بیست‌ویکم: سنجش و ارزشیابی پیشگویی

۶۱۹ فصل بیست‌ودوم: نظریهٔ اخلاقی در مکتب تاریخ‌رایی

پیامد

۶۳۹ فصل بیست‌وسوم: جامعه‌شناسی معرفت

۶۵۷ فصل بیست‌وچهارم: فلسفهٔ پیشگویانه و شورش بر ضدِ خرد

نتیجه‌گیری

۷۰۹ فصل بیست‌وپنجم: آیا تاریخ معنایی دارد؟

۷۴۳ اعلام

مقدمه

بر سر آن سیستم که این واقعیت را پنهان بدارم که تنها به خودنمایی پر نخوت این همه مُجلدات سه‌شار از - کمت و معرفت - که این روزها مرسوم شده است، - به دیدهٔ مخالفت و نفرت ... نگاه! چه، من یکسره قانع شده‌ام که این روش‌های جُسته و خواسته باید به انبوه ... یان‌ناپذیر بر انبوه این نادانی‌ها و اشتباهات بزرگ بیفزاید، چنان که حتی شاید نامی کامل این توفیقاتِ واهی، مانند این دانش موهوم، و برومندی ملعون و ... رودش، زاینبار نباشد.

«کانت»

این کتاب موضوعاتی را می‌نماید که شاید در هر سال مُفاد و مندرجات آن آشکار نباشد.

و بعضی از مشکلاتی را مطرح می‌کند که تمدن ما با آن روبه‌رو است. تمدنی که شاید بدین گونه تعریف شود که، هدف گیریش انسانیت و خردگرایی و برابری و آزادی انسان‌هاست. تمدنی که در حقیقت هنوز در دورهٔ کودکیش به سر می‌برد، و علی‌رغم این واقعیت که اغلب رهبران نوع بشر بدان خیانت کرده‌اند، به رشد خود ادامه می‌دهد. تمدنی که می‌کوشد تا نشان دهد که هنوز از هول و هراس دورهٔ زایش و رویش خود - تغییر و تحول از زندگی قبیله‌ای یا «جامعهٔ بسته» و فرمانبرداری از قدرتی سحرآمیز، به «جامعهٔ باز»، آزادکنندهٔ قدرت‌های انتقادی انسان - یکسره

نیاسوده و بهبود نیافته است. کتاب می‌کوشد تا نشان دهد که هول و هراس این تغییر و تحول یکی از عواملی است که امکان خیزش جنبش‌های ارتجاعی را فراهم ساخت. جنبش‌هایی که برای براندازی تمدن و بازگشت به زندگی قبیله‌ای تلاش کرده و هنوز هم در تلاش‌اند. و اشاره می‌کند که آنچه را که ما این روزها حکومت خودکامه یا حکومت استبدادی (توتالیتریسم totalitarism) می‌نامیم به سنتی متعلق است که درست به همان پیری یا درست به همان جوانی تمدن ماست.

کتاب می‌کوشد تا در حدودی ما را یاری کند که حکومت خودکامه یا استبدادی و اهمیت جرد همیشگی با آن را درک کنیم؛ و بیشتر می‌کوشد تا کاربرد روش‌های خردمندانه و انضامی علمی درباره مسائل جامعه باز را بیازماید، و اصول بازسازی جامعه را بر اساس حکومت ملی و مردمی (democratic) تحلیل نماید. اصولی از آنچه را که می‌توانم به اصطلاح «بندسی اجتماعی تدریجی» در تضاد با «مهندسی اجتماعی سراب‌گرایانه» بنامم. (چنان‌که در فصل نهم توصیف شده است.) و می‌کوشد که راه برخی از موانع بازدارنده برای دسترسی خردمندانه به مسائل بازسازی اجتماع را روشن کند. هم‌چنین از آن فلسفه‌های اجتماعی انتقاد می‌کند که برای گسترش کامل نفوذ و تسلط خود بین مردم و در مخالفت با امکانات اصلاح امور ملی و مردمی در جامعه مسئولیت دارند. یکی از فلسفه‌های بدترین این فلسفه‌ها همان است که من «تاریخ‌گرایی» (historicism) نامیده‌ام.

یکی از مباحث اصلی کتاب، داستان طلوع و نفوذ یکی از مهم‌ترین گونه‌های تاریخ‌گرایی است؛ چنان‌که حتی می‌تواند تحت عنوان مجموعه‌ای از یادداشت‌های فرعی درباره گسترش بعضی از فلسفه‌های تاریخ‌گرایی توصیف شود. ملاحظات زیادی چند درباره خاستگاه کتاب نمایان می‌کند که معنی تاریخ‌گرایی چیست و چگونه با دیگر موضوعات مذکور ارتباط می‌یابد.

من در اساس به روش‌های مادی و طبیعی علاقه‌مندم (و در نتیجه در این کتاب، مسائل فنی از آن روش‌ها دور است.) ولی سال‌های متمادی به مسأله اظهار

ناخشنودی از برخی از مباحث علوم اجتماعی به ویژه فلسفه اجتماعی نیز تا اندازه‌ای علاقه‌مند بوده‌ام. البته این مسأله از شیوه‌ها و روش‌های مباحث مذکور سرچشمه می‌گیرد. علاقه‌مندی من به این مسأله با عرض اندام حکومت خودکامه یا استبدادی به شدت برانگیخته شد؛ زیرا دریافتم که علوم اجتماعی و فلسفه‌های اجتماعی گوناگون از ادراک معنی و مفهوم آن درمانده‌اند.

به نظر من این زمینه حاوی نکته‌ای بود که ضرورتی ویژه داشت.

این اظهار نظر بارها و بارها به گوش می‌رسد که گونه‌ای یا گونه‌هایی از حکومت خودکامه یا استبدادی، گریزناپذیر است. بسیاری از کسانی که به سبب بهره‌مندی از هوش و بصیرت و تعالیم و تربیت، به ناگزیر در برابر سخنان خویش احساس مسئولیت می‌کنند، اعلام می‌دارند که از اختیار حکومت استبدادی گریزی نیست. ایشان از ما می‌پرسند که آیا به واقع آنقدر ساده لوح هستیم که باور کنیم که حکومت ملی و مردمی، می‌تواند همیشه گی باشد؟ آیا نمی‌بینیم که حکومت مردمی به راستی یکی از گونه‌های حکومتی است که سررشته تاریخ، در دوره‌ای می‌آیند و می‌روند؟ ایشان استدلال می‌کنند که حکومت مردمی به ناگزیر برای نبرد با حکومت استبدادی از روش‌های آنها تقلید می‌کند، و بنابراین خودش به یک حکومت خودکامه یا استبدادی تبدیل می‌شود. یا این که ادعا می‌کنند که نظام و سنت ما نمی‌تواند بدون اختیار روش‌های برنامه‌ریزی جمعی به وظیفه خود ادامه دهد. و از این ناگزیری انتخاب یک نظام اقتصادی جمعی، نتیجه می‌گیرند که اختیار آن از گونه‌های حکومت فردی یا استبدادی در زندگی اجتماعی نیز گریزناپذیر است.

شاید چنین برهانهایی به قدر کفایت موجه بنماید؛ ولی موجه‌نمایی درباره چنین مطالبی، راهنمایی معتبر نیست. درواقع کسی نباید پیش از امعان نظر به موضوع، بدین برهان ظاهر فریب روی آورد، مگر آن‌که درباره راه و روش آن، چنین پرسشی را مطرح کند که آیا هیچ یک از مباحث علوم اجتماعی توانایی دارند که به این گونه پیش‌گویی‌های جامع تاریخی بپردازند؟ اگر از کسی بپرسیم که آینده برای نوع بشر

چه اندوخته‌ای دارد. آیا می‌توانیم انتظار داشته باشیم که چیزی بیش از پاسخی غیرمسئولانه از یک فالگیر از او به دست آوریم؟ آشکار است که این پرسش دربارهٔ چگونگی راه و روش علوم اجتماعی است و از هر گونه انتقادی از هر برهان ویژه‌جُسته و خواسته دربارهٔ پشتیبانی از هر گونه پیش‌گویی تاریخی، اساسی‌تر است.

دربارهٔ این مسأله به تحقیق دقیق پرداختم و بدین یقین دست یافتم که چنین پیش‌گویی‌های تاریخی به‌طور کامل از قلمرو راه و روش علمی خارج است. آینده متعالی و وابسته به خودمان است و ما به هیچ گونه ضرورت تاریخی وابستگی نداریم. با این همه فلسفه‌های با نفوذ اجتماعی، نظرگاهی مخالف دارند. آنها ادعا می‌کنند که هر کس می‌کوشد ذکاوت‌های جبلّی خود را به کار برد تا رویدادهای قریب‌الوقوع را پیش‌گویی کند. به عنوان نمونه یک فرمانده عالی رتبه نظامی به یقین حق دارد بکوشد که نتایج نبرد را پیش‌بینی نماید. و مرزهای بین چنین پیش‌بینی و پیش‌گویی‌های جامع‌تر تاریخی دست‌خوش تغییر است. ایشان ادعا می‌کنند که وظیفه علم به‌طور کلی، وضع پیش‌بینی است یا عبارت دیگر اصلاح و بهبودی پیش‌بینی‌های روزانه ما و استقرار آنها بر پایه‌های مطمئن‌تر است. درواقع وظیفه خاص علوم اجتماعی، تهیه و تدارک پیش‌گویی‌های لازم‌دست تاریخی برای ماست. ایشان هم‌چنین باور دارند که قوانین تاریخی را کشف کرده‌اند قوانینی که به آنها توانایی می‌دهد تا دوره‌ای از رویدادهای تاریخی را پیش‌بینی کنند. من همه فلسفه‌های گوناگون اجتماعی واجد این ادعاها را با هم تحت عنوان «تاریخ‌گرایی» در یک گروه گرد آورده‌ام. جای دیگر هم در کتاب «فقر مکاتب تاریخ‌گرایی» کوشیده‌ام که در برابر این ادعاها، با اقامهٔ برهان ثابت کنم که علی‌رغم موجه‌نمایی، همهٔ آن ادعاها بر اساس سوء ادراک فاحش از روش علمی و به ویژه غفلت از درک تفاوت بین «پیش‌بینی علمی» و «پیش‌گویی تاریخی» بنا شده است. هنگامی که به کار تحلیل و انتقاد منظم از ادعاها، تاریخ‌گرایان می‌پرداختم، نیز می‌کوشیدم بعضی از اسناد را برای روشن شدن روند توسعه و تحوّل آن، گرد آورم. یادداشت‌هایی که

بدین منظور فراهم آوردم، پایه و اساس این کتاب شد.

اهداف تحلیل منظم تاریخ‌گرایی تا اندازه‌ای شبیه وضع و شأن علمی است. این کتاب چنین هدف و شأنی ندارد. بسیاری از عقاید عرضه شده، جنبه شخصی دارد. آنچه که مرهون روش علمی است، تا حد زیادی آگاهی و هشیاری از محدودیت‌های آن است. آنجا که چیزی قابل اثبات نباشد، کتاب، اسنادی را عرضه نمی‌کند. آنچه که نمی‌تواند بیش از یک نظرگاه شخصی را ارائه نماید. ادعا نمی‌کند که دارای جنبه علمی است. تلاش نمی‌کند تا نظامی نوین را به جای نظام‌های فلسفی کهن بنشانند. بر سر آن نیست که به همه این مجلدات سرشار از خرد و حکمت آراسته به مابعدالطبیعه تاریخ و تقدیر - که این روزها مرسوم است - چیزی بیفزاید. بلکه می‌کوشد تا به دست نشان دهد که این حکمت پیامبرگونه، زیانبار است، به طوری که مابعدالطبیعه تاریخ از کاربرد روشهای تدریجی علم برای اصلاح مسائل اجتماعی جلوگیری می‌کند و دستری کوشد تا ثابت نماید که وقتی از تظاهر به پیامبری‌ها و پیش‌گویی‌های تاریخی دست برداریم، آنگاه می‌توانیم سازندگان سرنوشت خویش شویم.

در گریته‌برداری از این گسترش تاریخ‌گرایی دریافتیم که عادت خطرناکی پیش‌گویی تاریخی آن چنان در بین رهبران خردمند ما گسترده است که کاربردها و نتایج گوناگون دارد. همواره دلخوش است که به عضویت در این دایره درآید و با وابستگی به ایشان از قدرت غیرعادی پیش‌گویی روند تاریخ برخوردار گردد. از سویی سنتی وجود دارد که رهبران خردمند از چنین قدرت‌هایی برخوردارند و رهبرانی که فاقد عضویت در این دایره باشند. نمی‌توانند از آن قدرت بهره‌مند شوند؛ از دیگر سو این خطر بسیار اندک است که نقاب از چهره ایشان برافتد و ریاکاری ایشان آشکار شود زیرا همیشه می‌توانند خاطر نشان کنند که به یقین جایز است که به پیش‌گویی‌هایی با فراگیری کمتر دست یازند و مرز بین این پیش‌گویی‌ها و تفأل متغیر است.

ولی گاهی تاریخ‌گرا برای حفظ باورهای خود، انگیزه‌های بیشتر و شاید ژرف‌تر دارد. پیام آورانی که دوره هزار ساله سلطنت مسیح (دوره حکومت همراه با خوشی و آزادی) را پیش‌گویی می‌کنند، شاید احساسات ژرف و ریشه‌داری از ناخرسندی را بیان نمایند، و شاید درواقع رویاهای ایشان به بعضی از مردم امید و دلگرمی ببخشند؛ مردمی که بدون این امید و دلگرمی با دشواری به سر می‌برند؛ ولی ما نیز باید بپذیریم که تأثیر و نفوذ ایشان، ما را از انجام وظایف روزانه زندگی اجتماعی باز می‌دارد. و پیش‌ریزان کهنتر که از بعضی از رویدادها چنان چون انحراف و سقوط جامعه به مهلک حکومت فردی یا استبدادی (یا شاید مدیرگونی استبدادی) (managerialism) خبر می‌دهند؛ شاید سودشان خواه و ناخواه در مسیر فراهم کردن ابزار وقوع این رویدادها باشد. داستان ایشان که می‌گویند؛ قرار نیست که حکومت مردم سالار، همیشگی و ابدی باشد به هم، اندازه حقیقت دارد که بگوییم؛ قرار نیست که خرد آدمی همیشگی و ابدی باشد. روبرو با حکومت مردم سالار می‌تواند چارچوب سازمانی را تأمین کند، که در آن اساساً، احکام بدون شدت و خشونت را به کار برد و به کار بردن خرد را نیز روادار. ولی داستان‌سرایی ایشان می‌تواند مبارزان با حکومت خودکامه یا استبدادی را دل‌سرد کند. - انگیزه ایشان پشتیبانی از شورش و سرکشی بر ضد تمدن است. به نظر می‌رسد که انگیزه‌های بیشتری نیز بتوان یافت. و آن هنگامی است که ملاحظه کنیم که ما بعد الطبیعه ما را بر تاریخ‌گرایی می‌تواند انسان‌ها را از فشار بار مسئولیت‌هایشان آزاد و آسوده کند. اگر شما بپذیرید که هر کاری بکنید باز هم روند رویدادها تغییر نمی‌کند و تقدیر بر تدبیر غالب می‌شود آنگاه شاید احساس آزادی و آرامش کنید و از مبارزه دست بردارید و شاید از هرگونه تلاش ویژه برای مهار کردن اموری مأیوس شوید، که بیشتر مردم آنها را شرارت‌های اجتماعی می‌شمارند، مانند جنگ. یا از توجه به امور کوچک‌تر، ولی پر اهمیت مانند ستمگری و زورگویی یک صاحب منصب تنگ نظر خودداری کنید.

من نمی‌خواهم بگویم که تاریخ‌گرایی باید همواره چنین تأثیراتی داشته باشد.

تاریخ‌گرایانی هستند - به ویژه پیروان مارکس (Marxists) - که نمی‌خواهند مردم را از فشار بار مسئولیت‌هایشان آزاد و آسوده کنند. از سوی دیگر ممکن است بعضی از فلسفه‌های اجتماعی، تاریخ‌گرا باشند یا نباشند، ولی درباره ضعف و ناتوانی خرد آدمی در اداره زندگی اجتماعی تبلیغ می‌کنند و با خردستیزی این ایستار را رواج می‌دهند که «یا از رهبر، این دولتمرد بزرگ، پیروی کنید، یا خودتان یک رهبر شوید.» بیشنی که باید برای بیشتر مردم به معنای تسلیم و تواضع به قدرت‌های فردی (با نام یا بی‌نام) باشد. قدرت‌هایی که بر جامعه فرمانروایی می‌کنند.

اکنون جالب توجه است که می‌بینیم کسانی هستند که خرد انسان را مردود می‌شمارند و مسئولیت‌ها را بر عهده شرارت‌های اجتماعی زمان ما می‌دانند و سرزنش می‌کنند - زیرا از سوی این واقعیت را دریافته‌اند که پیش‌گویی تاریخی فراسوی قدرت خرد انسان است و این دیگر سر نمی‌تواند وظیفه‌ای جز پیش‌گویی تاریخی برای علوم اجتماعی یا کاربرد خردگرا در جامعه تصور کنند. به عبارت دیگر اینان تاریخ‌گرایان مایوس‌اند و انسان‌هایی هستند که علی‌رغم آگاهی از «فقر مکتب تاریخ‌گرایی» نمی‌دانند که تعصب بنیادی تاریخ‌گرایی را حفظ کرده‌اند. - این اعتقاد علمی یا فلسفی که اگر علوم اجتماعی به کلی هیچ گونه کاربردی ندارد، باید به پیش‌گویی و پیام‌آوری بسپرد. - روشن است که این بسپرد به رد و طرد شایستگی کاربرد علم یا خرد درباره مسائل زندگی اجتماعی - و در نهایت به اعتقاد علمی و فلسفی، به قدرت و تسلط و فرمانروایی، و تسلیم و فرمانبرداری، می‌یابد.

چرا این همه فلسفه‌های اجتماعی از شورش و طغیان بر ضد تمدن برپشتیبانی می‌کنند؟ راز محبوبیت عام و مردم‌پسند آنان چیست؟ چرا این همه خردمندان مجذوب و فریفته این فلسفه‌ها می‌شوند؟ من بر آنم که دلیلش این است که این فلسفه‌ها، ناخرسندی ژرف اجتماعی را مطرح می‌کنند. ناخرسندی از دنیایی را نمایش می‌دهند که مطابق آرمان‌های اخلاقی ما رفتار نمی‌کند؛ و به کمال آرزوهای ما راه نمی‌یابد؛ و توانایی ندارد که بدین خواسته‌ها و جُسته‌های مردم دست یابد. این

گونه گرایش به مکتب تاریخ‌گرایی (و نظرگاه‌های وابسته بدان) در پشتیبانی از شورش و طغیان بر ضد تمدن، شاید از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که تاریخ‌گرایی خود بیشتر بازتابی در برابر فشار تمدن ما، و مطالبه پذیرش مسئولیت‌های فردی است.

اشارات اخیر تا اندازه‌ای گنگ و ناشناخته است؛ ولی برای این مقدمه کفایت می‌کند. و پس از این با دلیل و مدرک و ارائه اسناد تاریخی در همین کتاب، به ویژه در فصل «جامعه باز و دشمنان آن» اثبات خواهد شد. بر سر آن بودم که این فصل را در آخر کتاب بیاورم، زیرا با مفاد و موضوع پر جاذبه‌اش به یقین سرآغازی جالب‌تر می‌نمود. ولی در این کتاب وقتی اهمیت این تفسیر تاریخی احساس می‌شود که اسناد مورد بحث در این کتاب پیش از این فصل مطرح گردد. به نظر می‌رسد که بهتر است انسان نخست شباهت بی‌نظیر عدالت و انصاف افلاطونی، و نظریه و کارکرد حکومت خودکامه یا استبدادی نبیند یا استعبادی نو را دریابد و اندکی پریشان‌خاطر شود. تا آنگاه بتواند احساس کند که مسیر این مطالب چقدر ضرورت دارد.